

## نهضت اصلاحات و حامیان آن

استیون لاوسن

پس از ظهور و گسترش اولیه‌ی کلیسا، اصلاحات پروتستان وسیع‌ترین نمایش فیض خدا بود که جهان را تغییر داد. این اصلاحات صرفاً یک عمل واحد نبود و تحت رهبری یک نفر هم اتفاق نیفتاد. چنین جنبشی تاریخ را تغییر داد و در مراحل مختلف و در طول چندین دهه اتفاق افتاد. با این حال، تأثیر کلی‌اش بسیار عظیم بود. فیلیپ شاف، تاریخ‌نگار برجسته‌ی کلیسا، می‌نویسد: «در کنار آغاز مسیحیت، اصلاحات قرن شانزدهم بزرگ‌ترین اتفاق تاریخ است. پایان قرون وسطی و آغاز دوران نوین را نوید می‌دهد. از مذهب شروع شد و مستقیم یا غیرمستقیم، تکانی به تمامی جنبش‌های پیشرو داد و مذهب پروتستان را به نیروی جلوبرنده‌ی اصلی در تاریخ تمدن نوین تبدیل کرد.» اصلاحات در قلب خود، بازیابی انجیل حقیقی عیسی مسیح بود و چنین بازگشتی تأثیری بی‌نظیر بر کلیساها، ملت‌ها و جریان تمدن غربی گذاشت.

تحت هدایت الهی، جهان برای اصلاحات آماده شده بود. کلیسا به شدت نیازمند اصلاحات بود. کلیسای کاتولیک روم دچار تاریکی روحانی شده بود. کسی کتاب مقدس را نمی‌گشود. مردم نسبت به مسائل روحانی بی‌توجه بودند. انجیل به انحراف کشیده شده بود. سنت کلیسا بر حقیقت الهی غلبه یافته بود. تقدس شخصی کنار گذاشته شده بود. از پاپ و کشیش‌ها بوی زنده‌ی سنت‌های من‌درآوردی بلند می‌شد. آموزه‌ها و اعمال به فساد خدانشناسی آلوده بودند.

از طرف دیگر، دورانی جدید در شرف طلوع بود. حکومت‌های کاخ‌نشین جای خود را به حکومت‌های ملی می‌دادند. اکتشاف در حال گسترش بود. کریستوفر کلمب در ۱۴۹۲، دنیای جدید را کشف کرد. جاده‌های تجاری در دست احداث بودند. طبقه‌ی متوسط کم‌کم قدرت می‌گرفت. فرصت‌های یادگیری افزایش می‌یافت. دانش گسترش پیدا کرده بود. اختراع دستگاه چاپ توسط یوهانس گوتنبرگ (۱۴۵۴) به انتشار ایده‌ها کمک زیادی کرد. تمام این اوامر موجب شد که رنسانس در شکوفاترین وضعیت باشد. به‌علاوه، قرار بود به‌زودی، جنبش اصلاحات پروتستان در قرن شانزدهم، دگرگونی دیگری در صحنه‌ی جهان رقم بزند که تغییرات عظیمی در کلیسای عیسی مسیح پدید می‌آورد.

در پرتوی چنین جنبش بزرگی، پرسش‌هایی پیش می‌آید: اصلاحات پروتستان تحت تأثیر کدام عوامل شکل گرفت؟ اصلاحات از کجا شروع شد؟ چنین جنبش قدرتمندی چگونه جان گرفت؟ در کجاها گسترش یافت؟ کدام رهبران شعله‌های این جنبش را

افروختند؟ در این دوران، از کدام حقایق کتاب مقدس برای جهانیان پرده برداری شد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، باید بر قهرمانان ایمان تمرکز کنیم که اصلاحات را رهبری کردند.

## اصلاح طلبان حکومتی

در آغاز قرن شانزدهم، خداوند شروع به برانگیختن تعدادی از شخصیت‌های با اراده کرد که در تاریخ، به نام اصلاح طلبان معروفند. قبلاً هم اصلاح طلبانی در کلیسا پیدا می‌شدند، اما کسانی که در این دوره اهمیت یافتند دانش‌آموخته‌ترین، خدانشناس‌ترین و وفادارترین رهبران اصلاحاتی بودند که کلیسا به خود دیده بود. این افراد خود را در کتاب مقدس غرق کرده بودند و در برابر مخالفت‌ها، شجاعت بی‌نظیری نشان می‌دادند. آنان از اعتقادات عمیق و محبتی که به کلیسای مسیح داشتند جسورتر و جسورتر میشدند تا بتوانند آن را به استاندارد شاخص همیشگی خود بازگردانند.. خیلی ساده می‌توان گفت که آرزو داشتند قوم خدا، خدا را طبق کتاب مقدس پرستش کنند. اینان در روزگاری تاریک، نور می‌پراکندند.

استیون نیکولز تاریخ‌نگار می‌گوید: «اصلاح طلبان خود را مخترع، کاشف یا آفریننده نمی‌دانستند؛ بلکه، اقداماتشان را نوعی کشف مجدد می‌پنداشتند. چیزی را از اول نمی‌ساختند، فقط آنچه را که از بین رفته بود، احیا می‌کردند. آنان نگاهی دوباره به کتاب مقدس، دوران شاگردان و نیز به پدران پیشین کلیسا، مانند آگوستین (۳۵۴-۴۳۰)، انداختند تا بتوانند الگویی برای شکل‌دهی کلیسا و اصلاحش پیدا کنند. شعار اصلاح طلبان این بود: «کلیسای اصلاح طلب، همواره اصلاح می‌شود.»

اصلاح طلبان حکومتی این گونه نامیده می‌شوند زیرا حداقل برخی مقامات حاکم یا حاکمان از اقدامات اصلاح طلبانه‌شان حمایت می‌کردند و نیز چون باور داشتند که حاکمان مدنی باید به ایمان حقیقی جامه‌ی عمل بپوشانند. با استفاده از این اصطلاح، آنان را از اصلاح طلبان افراطی (آناپتیست‌ها)، که حکومت از اقداماتشان حمایت نمی‌کرد، متمایز می‌کنند. علت دیگر استفاده از این نام این است که واژه‌ی magister (حاکم) به معنای «معلم» نیز هست و اصلاح طلبان حکومتی به اقتدار معلمان تأکید می‌ورزیدند.

## فقط کتاب مقدس

در آن دوران، پیام اصلاح طلبان در پنج شعار معروف به «فقط‌های اصلاحات» خلاصه می‌شد: فقط کتاب مقدس، فقط مسیح، فقط فیض، فقط ایمان، فقط جلال خدا. نخستین عنوان، فقط کتاب مقدس، معیار اصلی جنبش بود.

فقط سه شکل از اقتدار روحانی وجود دارد. اول، اقتدار خدا و مکاشفه‌ی مکتوبش. دوم، اقتدار کلیسا و رهبرانش. سوم، اقتدار عقل بشر. اصلاح‌طلبان با فریاد «فقط کتاب مقدس»، تعهدشان به اقتدار خدا را، آن‌گونه که در کتاب مقدس توصیف شده، ابراز می‌کردند. جیمز مونتگمری بوایس باور اساسی‌شان را این‌طور بیان می‌کند: «کتاب مقدس به‌تنهایی، اقتدار غایبی ماست—نه پاپ، نه کلیسا، نه سنت‌های کلیسا یا شوراهای کلیسا، نه حتی تعبیر کم‌تر شخصی یا احساسات فردی، بلکه فقط کتاب مقدس». اساساً اصلاحات بحرانی بود بر سر این که کدام اقتدار باید در اولویت قرار گیرد. کلیسای روم ادعا داشت که اقتدار کلیسا هم‌ارز کتاب مقدس و سنت، کتاب مقدس و پاپ، کتاب مقدس و شوراهای کلیسا بود، اما اصلاح‌طلبان معتقد بودند که اقتدار باید فقط به کتاب مقدس تعلق داشته باشد.

شَف می‌نویسد: «طرفداران مکتب انسان‌گرایی به دوران قدیم رجوع می‌کردند و به فضای بت‌پرستی یونان و روم جانی دوباره می‌بخشیدند، اما اصلاح‌طلبان به تورات و انجیل به زبان‌های اصلی رجوع و روحیه‌ی مسیحیت رسولی را زنده می‌کردند. آتش اشتیاق‌شان نسبت به انجیل چنان تند بود که از دوران پولس، سابقه نداشت. مسیح از قبر سنت‌های انسانی برخاست و دوباره سخنان حیات‌بخش و قدرتش را موعظه کرد. کتاب مقدس، که پیش از این فقط کتاب کشیشان بود، اکنون از نو و بهتر از هر زمان دیگری، به زبان‌های بومی اروپا ترجمه و تبدیل به کتاب مردم شده بود. از این پس، هر فرد مسیحی می‌توانست به سرچشمه‌ی الهام برود و پایین پای معلم الهی بنشیند؛ بدون نیاز به اجازه یا دخالت کشیشان.»

### چشمه‌ی فیض مطلق

تعهد به «فقط کتاب مقدس» منجر به کشف مجدد آموزه‌های فیض شد. هرگونه رجوعی به کتاب مقدس ناگزیر، به حقیقت حاکمیت مطلق خدا در حیطه‌ی فیض نجات‌بخش منجر می‌شود. چهار فقط دیگر—فقط مسیح، فقط فیض، فقط ایمان، فقط جلال خدا—از فقط، کتاب مقدس جاری می‌شوند.

اولین اصلاح‌طلب، راهبی آگوستینی بود که در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷، نود و پنج بیانیه علیه عرف کلیسای کاتولیک روم درباره‌ی فروش آمرزش‌نامه را با میخ به در کلیسای قلعه‌ی ویتنبرگ در آلمان کوبید. او مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶) بود. چنین حرکت شجاعانه‌ای، که راهبی با یک چکش انجامش داد، آغازگر اصلاحات شد. اصلاح‌طلبان دیگر هم از او پیروی کردند، مانند اولریش زوینگلی (۱۴۸۴-۱۵۳۱)، هیو لاتیمِر (۱۴۸۷-۱۵۵۵)، مارتین بوسر (۱۴۹۱-۱۵۵۱)، ویلیام تیندیل (حدود ۱۴۹۴-۱۵۳۶)، فیلیپ

ملانکتون (۱۴۹۷-۱۵۶۰)، جان راجرز (۱۵۰۰-۱۵۵۵)، هاینریش بولینگر (۱۵۰۵-۱۵۷۵) و جان کالون (۱۵۰۹-۱۵۶۴). در دید مردم، آنان سرسختانه به حقایق کتاب مقدس و حاکمیت فیض متعهد بودند.

دکتر استیون جی. لاوسون، رییس و بنیانگذار سازمان OnePassion Ministries و یکی از معلمین همکار در سازمان خدمات

لیگونیئر هستند. ایشان نویسنده‌ی کتاب‌های بسیاری از قبیل Foundations of Grace and The Passionate Preaching of

Martyn Lloyd-Jones می‌باشند.

این متن از کتاب [اصول فیض](#) نوشته‌ی استیون لاوسن برگرفته شده است.

این مقاله در مجله [تیبل تاک](#) منتشر شده است.